



به بهانه روز جهانی ایدز، داستان زندگی کسانی را بخوانید که به ویروس اچ آی وی مبتلا هستند

ما هم شهروند معمولی هستیم

آقای شیرازی - ۴۳ سال

بازگشت به وضعیت سفید

داستان شیرازی از ۲۰ سال پیش شروع شد؛ از زمانی که مصرف کننده بود و رفت آزمایش ایدز داد. دو ماه بعد، جواب آزمایشش را به در خانه بردند و همه اعضای خانواده را از بیماری او خبردار کردند. شیرازی هنوز لحظه ورود به خانه را به یاد دارد؛ زمانی که همه اعضای خانواده عزادار بودند که قرار است او را از دست دهند. شیرازی هم عزادار شد زمانی که شنید به آج آی وی مبتلاست. همه طردش کردند، همه خانواده و فامیل و حتی دوستانش. همین باعث شد که او ساکش را جمع کند و به تهران مهاجرت کند تا به قول خودش روزهای آخر عمرش را دور از خانواده باشد. چهار، پنج سال، کارش شده بود کارتن خوابی و در گرمخانه‌ها و زیرپل‌ها زندگی کرد. بعد اما زندگی تغییر کرد. یک روز از خود پرسید: «مگر قرار نبود یک ساله بمیرم؟ چرا حالا زنده‌ام؟» و همین سوال باعث شد که بخواهد مواد مخدر را ترک کند. بعد از پاک شدن، به شهر و خانه‌اش بازگشت، رفتارهای اعضای خانواده اما همان طور قهرآمیز بود. به او یک اتاق دادند و حتی غذایش را گذاشتند پشت در اتاق تا به بیرون از اتاق رفت و آمد نداشته باشد. او طرف‌های خودش را داشت و حتی کسی با او سلام و علیک هم نمی‌کرد. زندگی اما روی خوشش را به او نشان داد. آشنایی با خدمات شبکه بهداشت، باعث شد که هم دارو بگیرد و هم آموزش ببیند که چطور در جامعه زندگی کند. خانواده بعد از آموزش‌ها، با او ارتباط برقرار کردند. امید به زندگی در دلش ریشه دواند و با زنی که مانند خودش به ویروس مبتلا بود، ازدواج کرد. او حالا هم خانه دارد و هم ماشین. هم این‌که مسئول یکی از گرمخانه‌هاست؛ جایی که یک روز، خودش جزو مددجویان آن بود و حالا مددکارش است. شیرازی دوفرنزند سالم دارد و این روزها به عنوان یک آج آی وی مثبت به کسانی که به این ویروس مبتلا هستند، مشاوره می‌دهد تا بهتر بتوانند زندگی کنند.

نه طاعون دارند و نه خون آشام‌اند، این حرف همه‌شان است؛ کسانی که به ویروس اچ آی وی مبتلا شده‌اند. ابتلا به ویروس به معنی مرگ نیست و البته ابتلا به آج آی وی به معنای بی‌بندوباری و اعتیاد هم نیست و شاید ناآگاهی باعث شده که ویروس در بدن کسی خانه کند.

در ادامه روایت چهار نفر از کسانی که سال‌هاست با ویروس اچ آی وی زندگی می‌کنند را آورده‌ایم. داستان‌هایی که گرچه روی کاغذ خواندنشان ساده است ولی توفانی در زندگی هر کدام از این افراد بوده‌اند. شاید آشنایی بیشتر با این افراد کمک کند تا یاد بگیریم در قبال آنها چه برخوردی داشته باشیم.

لیلا شوقی

روزنامه نگار

خانم میم - ۳۳ سال

شاعری با ویروس

سال ۹۲ بود که همسر خانم میم او را به یکی از مراکز شبکه بهداشت می‌برد و همان جا بود که برای اولین بار متوجه می‌شود به ویروس مبتلا شده است. روزهای اول سخت‌ترین روزها بودند، فکری منفی آمد سراغش و زندگی‌اش را تباہ کرد. زندگی با مرگ همسرش، سیاه‌تر هم شد اما به قول خودش، تنها امیدش این بود که دخترش بیمار نیست و صحیح و سالم است. ناامیدی همیشه همراه آدم‌ها نیست. خانم میم می‌گوید ایمان به خدا کمکش کرده است و یک روز به خودش آمده و تصمیم گرفته است که زندگی‌اش را از نو بسازد؛ به خاطر همین دوباره ازدواج می‌کند، با مردی که او هم مانند وی چنین ویروسی را در بدن دارد. بعد از ازدواجش، زندگی‌اش از این‌رو به آن‌رو می‌شود. خودش می‌گوید که ذوق هنری و شعری‌اش بعد از ازدواج با همسر شاعرش، شکوفا شد و حالا چند روز دیگر، اولین کتاب شعرش به چاپ می‌رسد. او داستان نویسی را هم شروع کرده و قرار است کتاب داستان هم چاپ کند. بزرگ‌ترین دستاورد بعد از ازدواجش اما به دنیا آمدن دومین دخترش است که سالم و بدون ویروس، پا به جهان گذاشته است.

خانم الف - ۴۵ سال

پرنده کوچک خوشبختی

خانم الف نمی‌گوید که چطور به ویروس مبتلا شده، هرچند دیگر برایش مهم نیست که چطور این اتفاق افتاده است. او می‌گوید ۱۰ سال پیش، خودش با پای خودش به آزمایشگاه رفته تا ببیند بیمار است یا نه و البته حدسش هم درست بوده است و آزمایشش مثبت می‌شود. او بعد از این که می‌فهمد به ویروس مبتلاست، تصمیم می‌گیرد زندگی را منفی نبیند و خود و اطرافیانش را هم ناوود نکند. می‌گوید حالا با ویروسی که در بدنش است، دوست شده و با هم مشکلی ندارند. هرشب داروهایش را می‌خورد و حتی بعد از ابتلا به کرونا هم مشکلی برایش پیش نیامده است؛ هرچند که خیلی‌ها فکر می‌کردند که او قرار است به خاطر ابتلا به کرونا و آج آی وی با هم، جان خودش را از دست بدهد اما باز هم زنده مانده است. خانم الف زندگی‌اش را یک نبرد می‌داند و معتقد است که به عنوان یک مبتلا به ویروس، خیلی خوب و قوی عمل کرده و در برابر مشکلات سربلند بیرون آمده است؛ کاری که شاید همه آدم‌ها نتوانند انجام دهند. مادر خوبی برای سه فرزندش بوده است و با وجود این‌که بیمار است خودش را خوشبخت می‌داند؛ طوری که خیلی وقت‌ها ویروس را فراموش می‌کند و فکر می‌کند که مانند دیگران زندگی عادی دارد.

خانم پ - ۳۸ سال

قرنطینه بدون کرونا

زندگی برای خانم پ، ۹ سال پیش به قبل از فوت همسر و بعد از فوت همسرش تقسیم می‌شود. زمانی که پزشکان از او می‌خواهند تست آج آی وی بگیرد؛ تستی که جوابش مثبت شد. خانم پ می‌گوید که بعد از شنیدن جواب آزمایش دیگر مرگ همسرش را فراموش کرد و ابتلا به ویروس، تمام غم عالم را به دلش انداخت. نگرانی از این‌که پسر کوچکش هم بیمار باشد، او را رها نمی‌کند، به خاطر همین برای تست دادن، پسرش را هم به مرکز بهداشت می‌برد، نتیجه منفی تست پسرش نقطه امید در زندگی‌اش می‌شود. خانم پ می‌گوید هیچ‌کسی از ابتلا به ویروس خبر ندارد، تنها خودش و خدای دانند که او به ویروس مبتلاست. دلیل این عمل را هم واکنش منفی افراد می‌داند. او می‌ترسد که از خانواده طرد شود، به خاطر همین هیچ وقت به خانواده‌اش نمی‌گوید که ماهانه، باید برای دریافت داروهایش به مراکز درمانی برود. طرد شدن از خانواده و جامعه، تنها نگرانی بزرگ اوست. به خاطر همین در تنهایی خودش، تنها با ویروس خاموش و ترس و نگرانی زندگی می‌کند. ترس خانم پ از طرد شدن از جامعه این قدر زیاد است که حتی نتوانسته کاری پیدا کند و به عنوان مددجو زیر نظر کمیته امداد است. او می‌گوید از این‌که در جایی مشغول به کار بشوم و بعد رئیس‌م بفهمد به ویروس مبتلا هستم، ناراحت می‌شوم. خانم پ تقریباً خودش را در خانه قرنطینه کرده است و زندگی‌اش را با ارتباط برقرار نکردن با دیگران، ناامیدی و داروهایش می‌گذراند.

